

به نام خداوند جان و خرد

سیستم سازی در کار آفرینی

نویسنده:

سم کارپنتر

مترجم:

عفت عالی مراد خرم آباد



سرشناسه: کارپنتر، سام.
Carpenter, Sam
عنوان و نام پدیدآور: سیستم‌سازی در کارآفرینی/نویسنده سم کارپنتر : مترجم عفت عالی مرادخرم‌آباد.
مشخصات نشر: تهران: طاهریان، ۱۴۰۰.
مشخصات ظاهری: ۴۴۰ ص.
شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۲۸۴-۲۲۵-۳
وضعیت فهرست نویسی: فیبا
یادداشت: عنوان اصلی: Work the system : the simple mechanics of making more and working less
عنوان دیگر: سیستم‌سازی : راهکاری ساده برای صرف انرژی کمتر . درآمد بیشتر و زندگی بهتر.
موضوع: موفقیت در کسب و کار
موضوع: Success in business
شناسه افزوده: عالی مراد خرم‌آباد، عفت، ۱۳۶۶- مترجم
شناسه افزوده: AliMorad Khoram Abad, Efat
رده‌بندی کنگره: HF ۵۳۸۶
رده‌بندی دیویی: ۶۵۰/۱
شماره کتابشناسی ملی: ۸۷۷۲۱۱۸



«سیستم‌سازی در کارآفرینی»

- نویسنده: سم کارپنتر ● مترجم: عفت عالی مراد خرم‌آباد
 - ناشر: انتشارات طاهریان ● نوبت چاپ: دوم ● سال چاپ: ۱۴۰۲ ● تیراژ: ۱۰۰ جلد
 - قیمت: ۲۰۰/۰۰۰ تومان ● تایپ، صفحه‌بندی و طرح جلد: آرزو خسروپور ● چاپ: اسلامی
 - شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۲۸۴-۲۲۵-۳ ● شابک الکترونیک: ۹۷۸-۶۲۲-۲۸۴-۲۲۶-۰
-
- آدرس: میدان انقلاب، خیابان کارگر جنوبی، خیابان لبافی نژاد، پلاک ۲۶۶، طبقه چهارم، واحد ۱۱
تلفن: ۶۶۹۷۰۷۶۷-۶۶۴۹۲۷۳۳ تلفکس: ۶۶۹۷۴۱۵۲ www.Taherianpress.com
- با تشکر از همراهی هوشمندانه شما خواننده محترم، به اطلاع می‌رساند برای بهره‌گیری از تسهیلات و خدمات نوین حمایتی انتشارات طاهریان و همچنین شرکت در قرعه‌کشی خوانندگان ویژه مجموعه کتاب‌های به سوی موفقیت، لطفاً حتماً عدد ۱ را به شماره ۱۰۰۰۷۰۸۷ ارسال کنید تا یکی از برندگان ما باشید.

فهرست

بخش ۱: نگرش سیستمی

- فصل ۱: کنترل دارایی خوب..... ۶۵
- فصل ۲: رویدادها آنطور که پیش‌بینی شده بودند، رخ ندادند..... ۸۳
- فصل ۳: حملهٔ موش کورها..... ۹۳
- فصل ۴: جرعه‌های روشنگری..... ۱۰۷
- فصل ۵: اجرا و تبدیل: ساخت ماشین..... ۱۳۹
- فصل ۶: سیستم‌های آشکار، سیستم‌های مدیریت شده..... ۱۵۳
- فصل ۷: فهمیدن آن..... ۱۷۳

بخش ۲: آنرا به گونه‌ای بسازید: مستندات مهم

- فصل ۸: قرص اسب را قورت بدهید..... ۱۸۵
- فصل ۹: ما مهندس پروژه هستیم..... ۲۰۷
- فصل ۱۰: اهداف استراتژیک شما و اصول عملیاتی کلی..... ۲۲۵
- فصل ۱۱: رویه‌های کاری شما..... ۲۳۵

بخش ۳: پس همهٔ ما می‌گوییم: ملاحظات بیشتر

- فصل ۱۲: به حد کافی خوب باشید..... ۲۶۵
- فصل ۱۳: اشتباهی از روی غفلت..... ۲۷۵
- فصل ۱۴: شجاعت و خونسردی..... ۲۸۳
- فصل ۱۵: تفکر در مورد نقطهٔ فروش..... ۲۹۱

فصل ۱۶: سیستم‌های فوق‌العاده‌ای که توسط افراد بزرگ اداره می‌شوند.....	۲۰۳
فصل ۱۷: ثابت قدمی و قهوه سرد.....	۳۱۵
فصل ۱۸: ارتباط راه را هموار می‌کند.....	۳۲۹
فصل ۱۹: زمان اوج کارایی.....	۳۳۹
فصل ۲۰: میدین پرتراфик پاکستان.....	۳۶۳
فصل ۲۱: بهبود سیستم به عنوان یک روش زندگی.....	۳۷۱
پیوست A: هدف استراتژیک سنترال.....	۳۸۱
پیوست B: سی اصل مهم سنترال.....	۳۸۵
پیوست C: نمونه رویه‌های کاری.....	۳۹۱
پیوست D: آکادمی سیستم‌سازی.....	۴۰۳
پیوست E: یک مشاور تیم‌سازی شوید.....	۴۰۹
پیوست F: یک مشاور پیدا کنید.....	۴۱۱
پیوست G: تیغ اکام و اپراتور.....	۴۱۳
پیوست H: رویه سنترال برای رویه‌ها.....	۴۲۵
پیوست I: سیستم ارتباطی سنترال.....	۴۳۱
پیوست J: سایر پیشنهادات.....	۴۳۷

تحسین برای ویرایش دوم کتاب سیستم‌سازی در کارآفرینی

«سیستم‌سازی در کارآفرینی بهترین کتاب سال در رشته مدیریت است. مسیر سم را دنبال کنید تا کسب‌وکارتان مرتب، منظم، تکرارپذیر و سودآور شود.»

«توماس کاکس، بنیانگذار شرکت مشاوره کسب‌وکار کاکس»

«کتاب سیستم‌سازی در کارآفرینی ابزارهایی را در اختیارتان قرار می‌دهد که برای برداشتن گام‌های بزرگ در افزودن ارزش به کسب‌وکارتان و آزادی به زندگی‌تان نیاز دارید.»

«نانسی هاگان، مربی بهره‌وری مدیران، مدیر اثربخش»

سم می‌گوید: «به جای اینکه به دنبال سعادت خود بروید تا پول سروکله‌اش پیدا شود، اگر مکانیک‌های زندگی و کسب‌وکارتان را اصلاح کنید، سعادت پدیدار خواهد شد.»

«رادنی سامپسون، نویسنده کتاب کینگونومیکس»

«چیزی که سم کارپنتر در کتاب سیستم‌سازی در کارآفرینی یاد می‌دهد کار و زندگی‌تان را متحول خواهد کرد!»

«مایکل جانس، رئیس شرکت *Insurance Profit Systems*»

«سم کارپنتر شاخص‌ترین و بهترین شیوه‌های شرکت‌ها را گرد هم آورده است تا به شما کمک کند در کسب‌وکار کوچک خود موفق شوید.»
«ریچ اسلون، یکی از بنیانگذاران *StartupNation.com*»

«این کتاب بررسی واقعیتی برای صاحبان کسب‌وکارهای کوچک و مدیران دپارتمان‌هایی است که در حال دست و پنجه نرم کردن برای رسیدن به موفقیت هستند.»

«سوزان سولوویچ، مدیر عامل *SBTV.com*»

«من معمولاً نسبت به کتاب‌هایی که می‌خوانم زبان به تحسین نمی‌گشایم. یکی از راه‌هایی که می‌توانم درباره خوب بودن کتاب قضاوت کنم این است که آیا واقعا در نتیجه خواندن آن دست به کار می‌شوم یا نه. من عاشق این کتاب هستم و دست به کار شده‌ام...»

«جیم استیل، مدیر عامل شرکت *Nu Horizons*؛ نویسنده کتاب رهبری زمان»

دیباچه

«اگر هشت ساعت فرصت داشته باشم تا درختی را قطع کنم، شش ساعت از آن را صرف تیز کردن تبر می‌کنم.»
«آبراهام لینکلن»

بدون اغراق می‌گویم که: سیستم‌سازی یکی از مفیدترین کتاب‌های کسب‌وکار است که شما تا به حال خوانده‌اید. باید بدانید که من برای امرار معاش کتاب‌های کسب‌وکار را می‌خوانم و به افراد خلاق در سرتاسر جهان آموزش می‌دهم که چگونه کسب‌وکارهای سودآور، لذت‌بخش و پایدار بسازند.

سه سوال اصلی که هر روز از من پرسیده می‌شود، در اینجا آورده‌ام:

- «راه‌اندازی یک کسب‌وکار بسیار پیچیده به نظر می‌رسد. از کجا شروع کنم؟»
- «من خیلی کار می‌کنم، اما پول زیادی در نمی‌آورم. چگونه می‌توانم سودآوری خودم را بهبود ببخشم؟»
- «من مدام تحت استرس و اضطراب هستم. چگونه می‌توانم کسب‌وکارم را بدون دیوانه شدن اداره کنم؟»

این سوالات همیشه یک پاسخ دارند: یاد بگیرید که چگونه سیستم‌سازی کنید.

اساساً، هر کسب‌وکاری یک سیستم است: یعنی مجموعه‌ای از فرایندهایی که در کنار هم، با اطمینان نتیجه مورد نظر را تولید می‌کنند. هرچه بیشتر بر بهبود سیستم‌های کسب‌وکار خود تمرکز کنید، نتایج بهتری به دست خواهید آورد. به همین راحتی.

با این حال، هنگامی که اغلب مردم کلمه «سیستم» را می‌شنوند، چشمانشان خیره می‌شود. بسیاری از ما اینگونه آموزش دیده‌ایم که سیستم شامل رویه‌های عملیاتی استاندارد، چک لیست‌ها، اسناد و مدارک و اصطلاحاتی از این قبیل که خسته‌کننده و بوروکراتیک هستند. هیچ چیزی نمی‌تواند دور از حقیقت باشد. وقتی شروع به بهبود سیستم خود می‌کنید چه اتفاقی می‌افتد:

- شما پول بیشتری به دست می‌آورید، اما کار کمتری انجام می‌دهید.
- تمرکز و انرژی بیشتری برای انجام بهترین کار خود دارید.
- خطاها و اشتباهات بسیار کمتری دارید.
- اشتباهاتی را که مرتکب می‌شوید به سرعت و برای همیشه برطرف می‌کنید.
- احساس آرامش، حواس جمعی و کنترل بیشتری می‌کنید.

سیستم‌های کسب‌وکار یکپارچه تا حد زیادی محصول تفکری آرام، منطقی و قابل فهم هستند. این مهارتی است که می‌توان آن را به سرعت یاد گرفت و متدی است که می‌تواند برای بهبود هر جنبه‌ای از زندگی‌تان به کار آید.

من از ایده‌های کتاب سیستم‌سازی در کارآفرینی، روزانه هنگام ساختن کسب‌وکار خودم استفاده می‌کنم، این کتاب را از زمان انتشار اولین نسخه‌اش به خوانندگان و مشتریانم توصیه کرده‌ام. خوشحالم که این کتاب به دستان شما راه پیدا کرده است. سیستم‌سازی به شما کمک می‌کند تا تصمیمات بهتری بگیرید، کارهای بیشتری انجام دهید و در طول مسیر لذت بیشتری ببرید.

جاش کافمن، نویسنده کتاب «*MBA شخصی*»

«یادداشت»

پیشگفتاری برای ویرایش سوم

کارآمدی سیستم سازی شده

سیستم سازی در کارآفرینی کتاب متفاوتی است. هدف اصلی آن فراتر از ارائه اطلاعات جدید است، اگرچه این کار را نیز انجام می دهد. هدف اصلی کتاب سیستم سازی در کارآفرینی این است که شما را به راهی جدید برای درک زندگی تان راهنمایی کند تا بتوانید کنترل بهتری بر آن داشته باشید و در نتیجه بهتر بتوانید به اهداف مورد نظر تان برسید. دوست دارم اسم آن را همان طور که از هدفش برمی آید «هشیاری جزئی» بگذارم، و در بخش اول در مورد چیستی و چگونگی دستیابی به آن توضیح خواهم داد.

من زندگی ام را بعد از لحظه ای بینش عمیق تغییر دادم و از ماهیتی کابوس وار و ناتوان به زندگی پر از آرامش و کامیابی قدم گذاشتم. الان به جای هشتاد ساعت، در هفته دو ساعت کار می کنم. بله، من هم اکنون ثروتمند هستم: ۱۰۰ درصد فردی خودساخته. من بیست و هفت سال

است که همان کسب‌وکار کوچک را دارم، و این شروع داستانی است که چگونه آن را از هفت‌خوانی آشفته‌بازار به دستگاهی خودپرداز تبدیل کردم و توانستم کارکنانم را همراه خودم به سمت بالا بکشانم و در عین حال بالاترین کیفیت خدمات موجود ویژه‌ام را در این صنعت ارائه دهم. چگونه من خلاص شدم، و چگونه شما نیز می‌توانید این کار را انجام دهید، همه چیز به تفصیل شرح داده شده است. این یک تئوری نیست، بلکه واقعیت است، و باور کنید، اگر من می‌توانم آن را انجام دهم، شما هم می‌توانید! از نظر شغلی، ممکن است مجبور شوید متفاوت از آنچه که هم اکنون انجام می‌دهید کاری بکنید تا به اهداف خود یعنی آزادی و کامیابی برسید، اما شاید هم نه. افرادی که از استراتژی من پیروی می‌کنند بسیار کارآمد می‌شوند، و اغلب آن‌ها به انجام کاری که در تمام مدت انجام می‌داده‌اند ادامه خواهند داد، زیرا در نهایت یا رقابت را زیر خاک دفن خواهند کرد یا ناگهان از نردبان شرکت بالا خواهند رفت. در اینجا هیچ حقه یا تئوری مرموزی وجود ندارد. بدون پیچیدگی از نوع شش سیگما، بی‌هیاهو و بی‌دردسر. بدون چرن‌دیات. آنچه که من در مورد آن بحث می‌کنم، و از جمله بینشی که شما تجربه خواهید کرد، همگی کاملاً منطقی خواهند بود.

جالب به نظر می‌رسد؟

تعدادی نامتناهی قطعه پازل وجود دارد، و برای اینکه هر یک از ما به آنچه که در زندگی‌مان می‌خواهیم برسیم، فقط کافی است آن قطعات را ببینیم، انتخاب مناسبی داشته باشیم و سپس آن‌ها را به گونه‌ای کنار هم

بچینیم که نتایج دلخواه‌مان حاصل شود. و با تمرکز بر فوت و فن‌ها، انسانیت خود را از دست نخواهید داد.

کتاب سیستم‌سازی در کارآفرینی حاوی شعار نیست، شما را بالا می‌کشد، اما جایی برای رفتن به شما پیشنهاد نمی‌کند. پس از دستیابی به نگرش سیستمی، من به دقت گام‌های فوت و فنی را توضیح خواهم داد که می‌توانید برای ایجاد کامیابی و آرامش در زندگی خود بردارید (در بخش‌های دوم و سوم). مطالبی فراتر از کتاب نیز وجود دارند. یک دقیقه دیگر در مورد آن صحبت خواهم کرد.

با وجود عنوان حيله‌گر، هیچ چیز نحسی در میان این صفحات وجود ندارد و هیچ چیز هم منطقی به نظر نمی‌رسد. این یک پیام ساده است که به روشی کامل بیان شده است: برخلاف تصور رایج، عملکرد جهان کاملاً منطقی است. نظم ذاتی وجود دارد که به طرز خیره‌کننده‌ای آشکار می‌شود، البته اگر کسی عقاید از پیش تعیین شده را کنار بگذارد و بی‌صدا زندگی را آن گونه که هست مشاهده کند. با نهادینه‌سازی این بینش جدید در یک لایه عمیق‌تر، ساماندهی امور جهت «به دست آوردن نتایج موردنظر» آسان می‌شود.

امتیاز اضافی: پیش‌فرض‌های گمانه‌زنی لیست محور در مورد کار، کسب‌وکار، سیاست، سلامت و روابط کنار می‌روند و با عقل سلیم، قطعیت‌های درونی جایگزین می‌شوند.

رضایت‌بخش‌ترین نتیجه این است که تئوری زندگی و واقعیت سخت با هم همخوانی دارند. این بدان معناست که فرد دیگر تحت تأثیر همسالان، افکار عمومی، آنچه که احساس خوبی دست می‌دهد، و یا مصلحت لحظه

به لحظه قرار نمی‌گیرد. با پرداختن به واقعیت خام، شخص با اطمینان در مورد اوضاع تصمیم‌گیری می‌کند و سپس مدام این اطمینان را در دنیای واقعی اعمال می‌کند، و این کارساز است. زیرا واقعیت در همه جا و همیشه به یک شکل عمل می‌کند.

از اولین باری که کتاب سیستم‌سازی در کارآفرینی را منتشر کرده‌ام سه سال می‌گذرد و در آن زمان امیدوار بودم که به خوانندگان کمک کند تا کنترل بهتری بر کسب‌وکار و زندگی خود داشته باشند. اگر غلو نباشد، این امر اتفاق افتاده است. به زودی بیشتر هم می‌شود.

در ابتدا این را بگویم که: هر کدام از ما یک جنبه مکانیکی و یک جنبه احساسی داریم و برخلاف انبوهی از کتاب‌ها، نوارها، ویدئوهای روانشناسی پاپ و غیره، می‌گویم که جدا کردن این دو جنبه چیز خوبی است. اگر این کار را نکنیم، افکارمان پریشان می‌شود و هیچ کدام از جنبه‌ها آنقدر خوب ظاهر نمی‌شوند. و من با این پیش‌فرض مخالفم که راه به سوی آزادی و شکوفایی با حذف تعلیق‌های عاطفی شخصی آغاز می‌شود. سیستم‌سازی یعنی این که ابتدا مکانیزم زندگی را درست کنید: ماشین را درست بسازید، و بهبود عاطفی به طور طبیعی همراه آن خواهد بود. آیا می‌توان در کنار ثروت و آزادی، قطع رابطه عاطفی داشت؟ البته. همه ما چنین افرادی را می‌شناسیم. اما چه رابطه عاطفی را قطع کنید یا قطع نکنید، به دست آوردن ثروت و آزادی تا حد زیادی به بهبود زندگی کمک می‌کند.

بله، شما می‌توانید کلیدی را بچرخانید و زندگی شما همان چیزی شود که مدنظرتان است. به این دلیل که کلید در ذهن شما قرار دارد و بنابراین به راحتی قابل دسترس است.

من فهمیده‌ام که همه به تولید بیشتر و کار کمتر علاقه‌مند نیستند. برخی از افراد می‌خواهند در حین کار با همان مقدار زمان، سود بیشتری کسب کنند یا فقط در محل کار و خانه کارآمدتر شوند. به نظر می‌رسد که تعداد زیادی از خوانندگان به سادگی احساس می‌کنند که کنترل بیشتری بر زندگی‌شان دارند، تا دنیایشان معنادارتر شود. سیستم‌سازی همه این اهداف را برآورده می‌کند زیرا کتابی در مورد کارآمدتر شدن زندگی است.

از تعدادی از خوانندگان پرسیده‌ام که چرا از این اصطلاح استفاده نمی‌کنم طراحی سبک زندگی، عبارتی که در کتاب «۴ ساعت کار در هفته» توسط تیموتی فریس رایج شده است. دلیل آن ساده است: برای من مهم نیست. تعبیر بی‌غل‌وغش من از کاربرد درست زبان انگلیسی را ببخشید، اما تبدیل کلمه «زندگی» به صفت «سبک» اسم زیبایی به نظر می‌رسد. آیا هدف زندگی باید رسیدن به سبک باشد؟ من آدمی هستم که تابع فرم است، بنابراین به نظر من اگر باید به تلاش شریف برای هدایت زندگی به سمت چیزی بهتر برچسب بزنیم، چرا آن را طراحی زندگی نام ننهیم و به کلی کلمه «سبک» را حذف نکنیم؟ به هر حال من نسخه‌ای از کتاب «۴ ساعت کار در هفته» را خوانده‌ام و فقط می‌توانم حدس بزنم که آقای فریس که دارای آثار فراوانی است، کتاب «سیستم‌سازی در کارآفرینی» را نخوانده باشد.

نسبت به ویرایش دوم، آیا مطالب جدیدی در ویرایش سوم وجود دارد؟ نه، مطالبی زیاد نیست، و جواب دفاعی من این است که واقعیت پایه در طول زمان تغییر نمی‌کند. فقط می‌توان آن را بهتر توضیح داد، که دلیل اصلی گرد آوردن ویرایش سوم است. من پیشرفت عظیمی در نحوه خواندن آن داشته‌ام. به معنای واقعی کلمه هزاران تغییر جزئی وجود دارد. می‌خواهم خوانندگان آن را راحت‌تر و سریع‌تر متوجه بشوند. همچنین بسیار احساس رضایت دارم در ایجاد بازنمودی با کیفیت بهتر از آنچه که باور داشتم.

واقعیت اصلی بدون تغییر باقی می‌ماند: ۹۰ درصد مردم مبارزه می‌کنند. در ظاهر، به نظر می‌رسد که این امر به این دلیل است که آن‌ها جهت را تعیین نمی‌کنند، اوضاع را سازماندهی نمی‌کنند، و زمان زیادی را صرف امور بی‌اهمیت می‌کنند. درست است. با این حال، وقتی مکانیزم‌های زندگی یک لایه عمیق‌تر دیده می‌شوند، دلیل اصلی و تصادفی مبارزه به طرز شگفت‌انگیزی آشکار می‌شود. با این وجود، از آنجایی که اغلب ما روزهای خود را با نتایج بد می‌گذرانیم، به غوطه‌ور شدن در یک مکان عمیق‌تر فکر نمی‌کنیم تا در جایی که نتایج منتشر می‌شوند تنظیماتی انجام دهیم. ما انسان‌ها فقط میل زیادی به نگاه‌های سطحی داریم و از گاه کوه می‌سازیم.

از آنجایی که نسخه دوم دو سال پیش منتشر شده است، پس چگونه توانسته‌ام «پیشرفت گسترده» ایجاد کنم؟ برای شروع، پس از ارائه مکرر مفهوم به گروه‌ها، افراد و رسانه‌ها، می‌توانستم آن را بهتر توضیح دهم. و تمرین کامل شد. دلیل دیگر این است که من در چند سال بعدی هم با

این مفاهیم روز و شب زندگی کرده‌ام؛ به سادگی اصول را بهتر درک می‌کنم و در ذهنم، بخش‌های ناتمام را کامل می‌کنم. همچنین، از طریق بازخورد خوانندگان، من شاهد موفقیت اصول بوده‌ام، زیرا آن‌ها را در موقعیت‌های مختلف به کار برده‌ام، و این امر به من دیدگاه وسیع‌تری از نحوه عملکرد آن‌ها خارج از تجربه خودم می‌دهد. و در نهایت، پس از بیش از دو سال پست‌های هفتگی در وب‌سایتم، من به راحتی نویسنده بهتری شدم. (این بدان معناست که نوشته‌های قدیمی‌ترم گاهی اوقات می‌تواند کمی مایه خجالت‌م شوند).

من با وجود ریسک به کیش خود در آوردن دیگران، به کار خودم ادامه می‌دهم: در سخنرانی‌های گروهی که شروع به بحث در مورد برداشت غیرکلی یا مکانیکی خودم در مورد زندگی می‌کنم، همیشه یک سری لرزش‌های اولیه از احتمال دنبال کردن سعادت شما وجود دارد که افراد احساس می‌کنند برای تمرکز بر دنیای معنوی فراتر از دنیای مکانیکی فراخوانده شده‌اند. آن‌ها بر این باورند که پیگیری معنوی نجیب و برتر است و نباید با کار محدودکننده رسیدگی به مسائل کوچک در اینجا و اکنون مانع آن شوند. پاسخ من، که همیشه باعث می‌شود به جای تغییر افکارشان، سرشان را برای تایید تکان دهند، این است که همه ما موجوداتی روحانی هستیم که در دنیای مکانیکی زندگی می‌کنیم. تا زمانی که یاد نگیریم مکانیک خام زندگی خود را با قاطعیت هدایت کنیم، نمی‌توانیم به جایی برسیم که به ما آزادی عمل بدهد تا آنچه را که فراتر از این واقعیت ملموس است دنبال کنیم، زیرا همیشه به دلیل ضرورت محض به سمت آن کشیده می‌شویم. ما باید دنیای فیزیکی خود را، با

همه ملاحظات کسل‌کننده و پست آن اصلاح کنیم، قبل از اینکه به ما اجازه دهد روی هر چیزی فراتر از آن تمرکز کنیم. با این حال، با گفتن این نکته، این وجود مکانیکی سازمان یافته به آن زیبایی که ما هر روز تجربه می‌کنیم، می‌تواند به عنوان یک مکان قدرتمند معنوی تلقی شود، اگر بتوانیم آن را قضاوت نکنیم و به سادگی آن را همان طور که هست ببینیم. مخصوصاً برای غربی‌ها، استفاده از ابزار مکانیکی برای ورود به امر معنوی یک راه معکوس است. اگر سکانسی دیگر انتظارات شما را برآورده نکرد، دوباره آن را امتحان کنید.

و برگردیم به سراغ موضوع خلق کتاب با کیفیت بهتر: این کتاب بهبود سیستم را به همراه می‌آورد. سیستم‌سازی درباره سیستم‌ها است و کتاب به خودی خود یک سیستم است. این موجودی محصور است، با تعداد زیادی چرخ در حال چرخش، که همه به هدف منحصر به فرد آن موجودیت، یعنی رسیدن به یک هدف کمک می‌کنند. و مانند زندگی ما، یک کتاب هرگز کامل نیست، و بنابراین همیشه جایی برای بهتر شدن، برای «بهبود سیستم» وجود دارد. در اینجا مشکلی در صنعت نشر وجود دارد که من توانسته‌ام آن را دور بزنم. ادامه مطلب را بخوانید.

من با ناشرم، گروه کتاب گرین لیف، رابطه قراردادی جالبی دارم. که اساساً با ۹۹٫۹ درصد معاملات نویسنده یا ناشر متفاوت است، زیرا من توانسته‌ام حقوق دست نوشته خود را حفظ کنم. وقتی احساس نیاز می‌کنم، می‌توانم آن را برای دلخوشی خودم تغییر دهم (البته، در تمام این مدت با جان و دل به توصیه‌های ویراستاران خوب گرین لیف عمل کرده‌ام).

به طور معمول، منتشر شدن کتاب به این معنی است که حقوق نویسنده اثر برای همیشه از شرکت انتشاراتی سلب می‌شود. نویسندگان نوپا، دیوانه‌وار برای اجتناب از سختی و فشار خود انتشاری، روح خود را به شرکت‌های انتشاراتی سنتی می‌فروشدند. نتیجه این است که برای شروع، نسخه اصلی به ویراستاری تحویل داده می‌شود که بسته به شایستگی، سبک، شخصیت، نگرش، حال و هوای لحظه، درجه اعتقاد یا علاقه به موضوع، و تجربه (اغلب ویراستاران برای نویسندگان کتاب اول کسانی هستند که به تازگی از دانشگاه فارغ‌التحصیل شده‌اند)، اغلب دست نوشته ارسالی اولیه را غیرقابل تشخیص می‌یابند. هیچ چاره‌ای برای نویسنده وجود ندارد. ویراستاران در مورد محتوای کتاب منتشر شده و هرگونه بازخوانی بعدی حرف آخر را می‌زنند.

نویسنده نوپا خطاب به ناشر می‌گوید: «می‌خواهم کتابم در این انتشارات چاپ شود، بله، تمام وجودم را بگیر و هر کاری می‌خواهی با آن انجام بده».

و فراتر از آن واگذاری بسیار محسوس، خوش به حال کاتب زحمتکشی که بعداً بخواهد در کار خود تغییراتی ایجاد کند و از ناشر چاپ دیگری را طلب کند یا خدای ناکرده درخواست چاپ مجدد کند. بدون موافقت کتبی ناشر، امکان تغییر کتاب وجود ندارد و در ۹۹ درصد مواقع این موافقت حاصل نمی‌شود.

بنابراین، از آنجایی که می‌خواستم بر این موضوع‌گیری اصلی که خودم بر آن معتقد بودم کنترل دقیقی داشته باشم، به دنبال جایگزینی برای قرارداد انتشار سنتی بودم. فکر می‌کنم گاهشماری زیر را از توسعه

کتاب به همین دلیل و به دلیل دیگری جالب توجه خواهید یافت: تاریخچه کتاب سیستم‌سازی در کارآفرینی، تصویری کامل از نگرش سیستمی است که محوریت خود کتاب است.

در بهار سال ۲۰۰۸ میلادی خودم کتاب سیستم‌سازی در کارآفرینی را منتشر کردم. چاپ اول با جلد شومیز بود. دو سال و هزاران ساعت برای نوشتن کتاب وقت صرف کرده بودم. این بهترین کاری بود که در آن زمان می‌توانستم انجام بدهم. با خودم می‌گفتم که معرکه است که نسخه خطی به سمت چاپخانه بدون ناشر برای چاپ می‌رود.

اما وقتی شش هفته بعد جعبه‌های کتاب‌های جدید به خانه ما رسید و یکی را باز کردم، از یک اشتباه محاسباتی وحشتناک نفسم به شماره افتاد: طرح جلد کتاب اشتباهی شرم‌آور بود. چقدر مغرور بودم که به عنوان نویسنده نوپا، عکس روی کتاب نقش بسته بود؟ سپس یک کتاب را ورق زدم و در عرض چند ثانیه دوباره رنگ پرید زیرا خیلی بهتر از اینها می‌شد، کتاب را نوشت. ساختار جملات ناشیانه، اشتباهات گرامری سطحی، جریان ضعیف افکار و تکرار بسیار زیادی وجود داشت. با این وجود، با ناامیدی، کتاب را در جعبه گذاشتم زیرا حاوی پیام قاطعی بود. کتاب، فروش بسیار خوبی داشت، و می‌توانستم پیش‌بینی کنم که یک ماه بعد چاپ دیگری در راه است و این وضعیت به من فرصت می‌داد تا همه چیز را درست کنم.

با شوق و ذوق به سر کار می‌رفتم و کار می‌کردم، شبانه‌روز برای رفع نواقص، از جمله خلاص شدن از شر عکس روی جلد، کار کردم. مطالب را مدام تکرار می‌کردم. پیام بدون تغییر بود، اما چیزهای زیادی برای